



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۸	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۲۲
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج					
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح					
عنوان ۳	شرایط صحت نکاح					
عنوان ۴	شرط بلوغ					
عنوان ۵	ولایت ولیّ بر تزویج صغار					
عنوان ۶	شرطیت رعایت مصلحت در ولایت					
عنوان ۷	ادله روایی ولایت ولیّ بر تزویج صغار					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در فقه خانواده به مسأله شرط بلوغ در صحت نکاح رسید. گفتیم اصل بلوغ در صحت نکاح، شرط است؛ بدین معنا است که صبی غیرمتمیز و حتی صبی متمیز قطعاً نمی تواند بدون اذن ولیّ، نکاح کند. این بحث اول را انجام دادیم و آن، شرطیت اذن ولی در نکاح صبی بود که روایاتش را هم خواندیم.

ولایت ولیّ بر تزویج صغار

بحث دوم، بحث در ثبوت ولایت بر تزویج صغار است. یعنی حالا که گفتیم صبی مادامی که صبی است، ازدواجش بدون اذن ولی، صحیح نخواهد بود، اولاً این ولیّ کیست؟ اولین ولیّ، آب است و با اذن آب یصحّ تزویج الصبی. صبی می تواند با اذن آب، ازدواج کند یا خود آب می تواند صبی را به ازدواج صبیّه ای یا بالعکس در آورد و این ولایت برای آب، ثابت است. حالا این بحث دیگری است که اگر بعداً بالغ شد، حق خیار دارد یا ندارد. این بحث را بعداً می کنیم و فعلاً آنچه موضوع بحث ماست، صحت تزویج صبی یا صبیّه به اذن ولیّ است.

شرطیت رعایت مصلحت در ولایت

این نکته را عرض کنم که بعضی ها واقعاً درک اجتماعی درستی از مسائل ندارند و مثلاً می گویند این چه معنا دارد که بچه را به ازدواج کسی در آورید؟ اولاً برخی مغالطه می کنند و می گویند این به چه معناست که دختر هفت ساله را به ازدواج یک آدم شصت ساله در آورید؟ چه کسی این حرف را زده؟ به هر حال، جد یا آب اگر ولایت داشته باشد و بخواهد صبیّه را به ازدواج کسی در آورند یا برای صبی، زنی بگیرند، معنایش این نیست که مصلحت را رعایت نکنند؛ چون

ولایت، مشروط به مصلحت است. هر ولایتی، مشروط به مصلحت است و اگر ولی، مصلحت آن بچه را رعایت نکند، تصرفش مجاز و نافذ نیست. این که می‌گوییم صبی را می‌تواند تزویج کند، یعنی صبی را به صبیهای مثل خودش یا صبیهای را به صبی‌ای مثل خودش تزویج کند. البته گاهی شاید یک موارد استثنایی هم رخ داده باشد که یک یتیم یا یتیمی به یک خانه می‌رود که به او رسیدگی می‌کنند؛ اتفاق می‌کنند؛ تربیتش می‌کنند؛ او را به دانشگاه می‌فرستند و آینده‌اش را تأمین می‌کنند. حالا برای اینکه عضو خانواده شود، می‌گوییم بین این صبی و دختر خانواده، عقد محرمیت بخوانید. این کجایش اشکال دارد؟ یتیمی است که بی‌پدر است و با دختر یک خانواده ثروتمند یا عادی، ازدواج می‌کند ولی به او رسیدگی می‌کنند و عضو خانواده‌شان می‌شود؛ همه کارهایش را انجام می‌دهند؛ تأمین مصالحش می‌کنند، چون این کار به شرط مصلحت است و این شرط را هم حاکم باید رعایت کند؛ یعنی این‌ها باید با مجوز حکومت، این کار را انجام دهند؛ یعنی باید قاضی یا حاکم، بررسی کند که اگر تزویج این صبی با آن دختر به مصلحتش بود، اجازه دهد و تزویج کنند. این از عالی‌ترین احکام اسلامی است؛ ولی مثنی انسان که نه رابطه انسان با انسان را درک می‌کند و نه جامعه را می‌فهمند، لب به اعتراض می‌کشایند. این همه فساد است که در جامعه هست، در نتیجه عدم رعایت این احکام اسلامی است. بگذارید مردم، در این کارها آزاد باشند، ولی ازدواج را محدود می‌کنید و مثلاً می‌گویید ازدواج تا سن چند سالگی، ممنوع است. چه کسی چنین گفته است؟ نمی‌دانم الآن هم این قانون هست یا نه، ولی سابقاً بود که دختر اگر ازدواج کرد، حق نداشت به دبیرستان برود. دختر شانزده ساله یا پانزده ساله اگر ازدواج کرد، حق ورود به دبیرستان را ندارد. ما انزل الله به من سلطان. این به چه معناست؟ می‌گویند چون این دیگر شوهردار شده، نباید به دبیرستان برود؛ چون بر دیگران اثر می‌گذارد. این چه حرفی است؟ شوهردار شده یعنی چه؟ یعنی بقیه هم اشتیاق پیدا می‌کنند بروند ازدواج کنند، درحالی‌که اشکالی ندارد. نمی‌دانم واقعاً عقلانی که چنین قوانینی می‌گذارند، چگونه می‌اندیشند؟ من می‌گویم گاهی برخی از قوانین را اصلاً انسان نمی‌فهمد و به عقل ما نمی‌رسد که مبنایش چیست؟ بگذارید احکام اسلام را جاری کنید؛ اما وقتی نمی‌کنید و دچار این مشکلات می‌شوید، به سر خود می‌زنند و ناله سر می‌دهند که جوانی جامعه از دست رفت و جامعه دارد رو به پیری می‌گذارد. خب شما کردید. همین آقایان کارشناس کردند. این آقای رئیس جمهورمان مدام می‌گوید ما کارشناسان را به کار می‌گیریم؛ اما همین بدبختی‌ها را همین کارشناسان بر سر این کشور درآورده‌اند. مگر این وضع اقتصادی را کارشناسان به وجود نیاورده‌اند؟ مگر این وضع جمعیت و آفت جمعیت ما را کارشناسان پدید نیاوردند؟ این‌ها به وجود آوردند. حوزه علمیه به وجود نیاورده است. من یاد می‌آید که بحث جمعیت را سی سال پیش و همان وقتی که تازه، بحث کنترل جمعیت پیش آمده بود، در همین حوزه گفتیم و در «فقه نظام اقتصادی» هم در بحث جمعیت، چاپ شده است که گفته‌ایم جمعیت چه نقش مثبتی در رشد تولید دارد. نقش مثبت در اقتصاد دارد نه نقش منفی. این حرف غلطی است که می‌گویند جمعیت نقش منفی در اقتصاد دارد.

ما این بحث را مفصل کرده‌ایم و هم از نظر اقتصاددانان معروف و کارشناسان مطرح و هم از نظر دینی و اسلامی گفته‌ایم. حوزه در آن زمان، حرفش را گفت و یادآور شد که کنترل جمعیت یک حرف غلط است و با مبانی فقهی هم سازگاری ندارد. در این موارد، هرچه می‌شود، بحث ضرورت را پیش می‌آورند و ضرورت آنقدر زیاد شده که دیگر چیزی از احکام اسلام نمی‌ماند. چرا مدام بحث از ضرورت می‌کنید درحالی‌که ضرورت، معیار و شاخص دارد.

به هر حال، هر جا که به احکام اسلام، عمل نکردید، توسری خوردید. ببینید کجای کارتان اشکال دارد. در اقتصاد، بانکتان بانکی نبود که بر وفق مبانی شرعی باشد. در عرصه تولید و بازار هم در «فقه نظام اقتصادی» که یک جلدش مخصوص بازار است، مطرح کرده‌ایم. من اصلاً معتقدم که به جای بخش‌هایی از مکاسب، باید این مباحث را امروز خواند. ما یک جلد از کتاب «فقه نظام اقتصادی» را مخصوص احکام بازار و قوانین حاکم بر آن، بحث کرده‌ایم که البته طبق نظام اقتصادی است. اگر این احکام در بازار تولید و توزیع ما پیاده می‌شد، این وضع اقتصادی امروز پیش نمی‌آمد.

نقل می‌کنند که داشتند فوتبال بازی می‌کردند که فوتبالیست طرف رقیب داشت جلو می‌آمد. یکی گفت: او را رها کنید، به غضنفر خودمان برسید و او را بگیرید. اگر طرف رقیب به ما گل نزد، غضنفر خودمان توپ را وارد دروازه خودمان می‌کند. ما نمی‌دانیم با غضنفرهایی که در حوزه علمیه داریم، چه کار کنیم. اگر وارد نیستید، دخالت نکنید و هر روز، حرف نزنید. یک روز در اقتصاد، حرف می‌زنید؛ یک روز در مسائل اجتماعی و یک روز در یک زمینه دیگر. این کار، کار شما نیست. شنیدم که یکی از اساتید بزرگ ما در جلسه‌ای بود که یکی از متفقهانی که ادعای فقاقت می‌کرد، در این جلسه، حرفی زد و ایشان به او فرمود: این کار، کار شما نیست و در کاری که مربوط به شما نیست، دخالت نکنید. همین‌طوری نمی‌شود کسی ادعای فقاقت و اجتهاد کند. اجتهاد و فقاقت شرایطی دارند که تا کسی پخته و کوفته نشود و در مسائل فقه و اصول، کار صورت نگیرد، نمی‌شود ادعای اجتهاد کرد.

به هر حال، با اذن ولی، تزویج صبی و صبیبه صحیح است و این مبنای عقلی و عقلانی دارد و قابل دفاع عقلی و عقلانی است. ما به بحث فقهی آن می‌پردازیم، ولی من از شما دوستان، خواهش می‌کنم که به بحث مبانی عقلی و عقلانی موضوع پردازند و به خوبی تبیین کنند که اگر ما می‌گوییم خود صبی و صبیبه نمی‌توانند با هم ازدواج کنند، اما یجوز أن یزوجه الأب الصبی و الصبیة، ما این جواز را با دلیل فقهی، اثبات می‌کنیم و کاری که دوستان ما باید بکنند، این است که آنچه را در اینجا مختصراً گفتیم، بیشتر گسترش دهند که تحلیل اجتماعی از این حکم شرعی شود تا روشن گردد که این حکم شرعی از نظر اجتماعی، چه فوایدی دارد و عدمش چه مضاری برای جامعه به دنبال می‌آورد.

ادله روایی ولایت ولی بر تزویج صغار

روایاتی که بر ولایت تزویج بر تزویج صغار دلالت می‌کنند، متعدد است و ما به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- صحیح‌ه محمد بن اسماعیل بن بزیع، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يَزُوجُهَا أَبُوهَا ثُمَّ يَمُوتُ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ فَتَكْبُرُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا زَوْجُهَا يَجُوزُ عَلَيْهَا التَّزْوِيجُ أَوِ الْأَمْرُ لَيْسَ بِهَا؟ قَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ أَبِيهَا»؛

فرمود: تزویج پدرش نافذ است.

در اینجا یک روایت هم داریم که مقتید این اطلاق است که اگر بالغ شد، می تواند بعد از بلوغ برای خودش تصمیم بگیرد. آن روایت دیگر که مؤید این روایت است نیز مانند آن، صحیحه السند است:

• عن عبدالله بن الصلت، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا لَهَا أَمْرًا إِذَا بَلَغَتْ؟»

اگر بالغ شد، خودش می تواند برای خودش تصمیم بگیرد؟

«قَالَ: لَا لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ»

اول، این را می گوید و سپس می فرماید:

«قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرًا؟ قَالَ: لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَالَهُ تَكْبَرٌ»^۱

اما «مَالَهُ تَكْبَرٌ» که نشان می دهد مقتید روایتی است که می گوید: «لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ»؛ یعنی بله «لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ»، ولی «مَالَهُ تَكْبَرٌ». این «مَالَهُ تَكْبَرٌ» مقتید آن روایت می شود؛ یعنی إن کبرت، اگر بزرگ شد؛ بالغ شد و به رشد هم رسید و بالغه رشیده شد، بعد می تواند برای خودش تصمیم بگیرد البته بعداً این «می تواند» را مستقلاً بحث خواهیم کرد؛ اما آنچه موضوع بحث اصلی ماست، این است که تزویج صبییه توسط ولی و آب، صحیح است.

• صحیحه ابن ابی یعفور: «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن العلاء عن ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله عليه السلام قال:

«لَا تُنْكَحُ ذَوَاتُ الْأَبَاءِ مِنَ الْأَبْكَارِ إِلَّا بِإِذْنِ آبَائِهِنَّ»^۲؛

بکری که پدرش در قید حیات است، بدون اذن پدرش نمی تواند ازدواج کند. البته این بحث، مربوط به بحث پیشین است؛ اما در بحث فعلی ما هم مفید است؛ چون مفهومش این است که: پس تنکح ذوات الآباء من الأبکار بإذن آبائهنّ. پس مفهومش اثبات جواز نکاح ابکار ذوات الأب بإذن آبائهنّ را دارد و پدر می تواند دخترش را به ازدواج درآورد.

• صحیحه محمد بن مسلم: قال:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الصَّبِيِّ يَزُوجُ الصَّبِيَّةَ قَالَ: إِذَا كَانَ أَبَوَاهُمَا الذَّانِ زَوْجَاهُمَا فَنَعَمْ جَائِزٌ؛

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يُزَوِّجُ الصَّبِيَّةَ قَالَ: إِنْ كَانَ أَبَوَاهُمَا اللَّذَانِ زَوْجَاهُمَا فَنَعَمْ جَائِزٌ؛

این اثبات می کند که بنابر این، آب می تواند صبییه یا صبی را تزویج کند. البته در ادامه می فرماید:

«وَلَكِنْ لَهُمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَ...»^۳؛

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ ح ۵.

۳. همان؛ ح ۸.

که مربوط به بحث بعدی است که بعداً که صبی، بالغ شد، خودش می تواند تصمیم بگیرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين